



# مسلمانان صدر اسلام

بدنبال بحث از شکنجه مسلمانان و شهادت جمعی از آنان در زیر شکنجه بشرحی که گذشت، برخی از نویسندگان مانند مؤلف کتاب «فقه السیره» بحثی را بصورت سؤال مطرح کرده و در مقام پاسخگویی برآمده و پاسخهایی هم داده اند که بنظر ما نیز بحث جالبی است و طرح آن در اینجا بد نیست اگر چه اختصاصی به این مورد و نظائر آن ندارد و یک بحث علمی و دینی و جامع و مفیدی است برای هرجائی نظیر مورد بحث ما، و باتوجه به اینکه بحثی تاریخی نیست...

و متن سؤال اینگونه است که گفته اند:

نخستین چیزی که در اینجا به ذهن یک انسان کنجکاو

خطور می کند این سؤال است:

وقتی انسان داستان شکنجه هائی را که رسول خدا (ص) و یاران بزرگوارش در راه تبلیغ اسلام دیده اند می بیند این سؤال بذهن خطور می کند که چگونه این مردان الهی - یا اینکه برحق بودند - این شکنجه ها را دیدند؟ و چرا خدای تعالی آنها را با این شکنجه ها مواجه کرد و مردم را به آئین او دعوت کرده و در راه او جهاد می کردند. از گزند دشمنان محافظت نفرمود؟

و ما همانگونه که گفتیم اگر چه طرح این سؤال و پاسخ آن از بحث تاریخی ما خارج است، اما برای تنوع بحث و توجیه خواننده محترم در توجیه شدن با اینگونه سؤالات و خلجانها لازم است بطور فشرده و اختصار هم که شده قدری بحث شود، و از اینرو در پاسخ این سؤال مقدماً باید چند مطلب را در نظر بگیریم:

## مقدمه اول

همانگونه که می دانیم و از نظر قرآن و سنت نیز مسلم است بدینسان بحث از شکنجه مسلمانان و شهادت جمعی از آنان در زیر شکنجه بشرحی که گذشت، برخی از نویسندگان مانند مؤلف کتاب «فقه السیره» بحثی را بصورت سؤال مطرح کرده و در مقام پاسخگویی برآمده و پاسخهایی هم داده اند که بنظر ما نیز بحث جالبی است و طرح آن در اینجا بد نیست اگر چه اختصاصی به این مورد و نظائر آن ندارد و یک بحث علمی و دینی و جامع و مفیدی است برای هرجائی نظیر مورد بحث ما، و باتوجه به اینکه بحثی تاریخی نیست...

و متن سؤال اینگونه است که گفته اند:

نخستین چیزی که در اینجا به ذهن یک انسان کنجکاو خطور می کند این سؤال است:

وقتی انسان داستان شکنجه هائی را که رسول خدا (ص) و یاران بزرگوارش در راه تبلیغ اسلام دیده اند می بیند این سؤال بذهن خطور می کند که چگونه این مردان الهی - یا اینکه برحق بودند - این شکنجه ها را دیدند؟ و چرا خدای تعالی آنها را با این شکنجه ها مواجه کرد و مردم را به آئین او دعوت کرده و در راه او جهاد می کردند. از گزند دشمنان محافظت نفرمود؟

و ما همانگونه که گفتیم اگر چه طرح این سؤال و پاسخ آن از بحث تاریخی ما خارج است، اما برای تنوع بحث و توجیه خواننده محترم در توجیه شدن با اینگونه سؤالات و خلجانها لازم است بطور فشرده و اختصار هم که شده قدری بحث شود، و از اینرو در پاسخ این سؤال مقدماً باید چند مطلب را در نظر بگیریم:

## مقدمه دوم

پس از این مقدمه می رسیم به بحث دیگری که مقدمه دوم بحث ما است و آن بحث در این باره است که اکنون که خلقت بی هدف نیست آیا هدف از خلقت انسان چیست؟

در اینجا هم می گوئیم آنچه از روی هم رفته آیات و روایات قرآنی استفاده میشود این مطلب است که هدف از خلقت رساندن انسان به کمال مطلوب او و به تعبیر روایات نعیم ابدی است، و گرنه برای خدای تعالی خلقت او نفعی نداشت چنانچه اگر او را نمی آفرید زبانی متوجه او نمی شد و چیزی کم نداشت...

و بگفته آن شاعر خلق نکرده تا سودی کشد، بلکه تا بر بندگان جودی کند.

و این مطلب نیز در آیات و روایات زیادی آمده است مانند:

«وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون...»<sup>۵</sup>

## مقدمه اول

همانگونه که می دانیم و از نظر قرآن و سنت نیز مسلم است بدینسان بحث از شکنجه مسلمانان و شهادت جمعی از آنان در زیر شکنجه بشرحی که گذشت، برخی از نویسندگان مانند مؤلف کتاب «فقه السیره» بحثی را بصورت سؤال مطرح کرده و در مقام پاسخگویی برآمده و پاسخهایی هم داده اند که بنظر ما نیز بحث جالبی است و طرح آن در اینجا بد نیست اگر چه اختصاصی به این مورد و نظائر آن ندارد و یک بحث علمی و دینی و جامع و مفیدی است برای هرجائی نظیر مورد بحث ما، و باتوجه به اینکه بحثی تاریخی نیست...

و متن سؤال اینگونه است که گفته اند:

نخستین چیزی که در اینجا به ذهن یک انسان کنجکاو خطور می کند این سؤال است:

وقتی انسان داستان شکنجه هائی را که رسول خدا (ص) و یاران بزرگوارش در راه تبلیغ اسلام دیده اند می بیند این سؤال بذهن خطور می کند که چگونه این مردان الهی - یا اینکه برحق بودند - این شکنجه ها را دیدند؟ و چرا خدای تعالی آنها را با این شکنجه ها مواجه کرد و مردم را به آئین او دعوت کرده و در راه او جهاد می کردند. از گزند دشمنان محافظت نفرمود؟

و ما همانگونه که گفتیم اگر چه طرح این سؤال و پاسخ آن از بحث تاریخی ما خارج است، اما برای تنوع بحث و توجیه خواننده محترم در توجیه شدن با اینگونه سؤالات و خلجانها لازم است بطور فشرده و اختصار هم که شده قدری بحث شود، و از اینرو در پاسخ این سؤال مقدماً باید چند مطلب را در نظر بگیریم:

## مقدمه دوم

پس از این مقدمه می رسیم به بحث دیگری که مقدمه دوم بحث ما است و آن بحث در این باره است که اکنون که خلقت بی هدف نیست آیا هدف از خلقت انسان چیست؟

در اینجا هم می گوئیم آنچه از روی هم رفته آیات و روایات قرآنی استفاده میشود این مطلب است که هدف از خلقت رساندن انسان به کمال مطلوب او و به تعبیر روایات نعیم ابدی است، و گرنه برای خدای تعالی خلقت او نفعی نداشت چنانچه اگر او را نمی آفرید زبانی متوجه او نمی شد و چیزی کم نداشت...



و یا در آن حدیث آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقَهُ عَبَثًا، وَلَمْ يَتْرُكْهُمْ سُدىً، بَلْ خَلَقَهُمْ لِأَظْهَارِ قُدْرَتِهِ وَلِيُكَلِّفَهُمْ طَاعَتَهُ، فَيَسْتَوْجِبُوا بِذَلِكَ رِضْوَانَهُ، وَمَا خَلَقَهُمْ لِيَجْلِبَ مِنْهُمْ مَنَفَعَةٌ وَلَا لِيُدْفَعَ بِهِمْ مَضْرُوءٌ بَلْ خَلَقَهُمْ لِيَنْفَعَهُمْ وَيُوصِلَهُمْ إِلَى نَعِيمِ الْآبِيدِ»<sup>۶</sup>.

خدای تبارک و تعالی خلق را عبث و بیهوده نیافرید و آنها را بحال خود (بی هدف) وانگذارد، بلکه برای اظهار قدرت خود آنها را آفرید و تا اینکه آنان را بطاعت خویش وادار کند و بدین سبب مستوجب رضوان (و مقام قرب) او گردند، و آنها را نیافرید تا سودی از آنها ببرد و یا بوسیله آنها دفع زیان و ضرری از خویش بنماید بلکه آنها را آفرید تا سودی عاید آنها کند و آنان را بنعمتهای جاویدان برساند.

و در حدیث دیگری از عبدالله بن سلام - خادم رسول خدا صلی الله علیه وآله - روایت شده که می گوید: در صُحُفِ موسی بن عمران این جملات هست که خدای تعالی فرموده:

«إِنِّي لَمْ أَخْلُقِ الْخَلْقَ لِأَسْئَلَهُمْ مِنْ قَلْبِهِ، وَلَا لِأَسْأَلَهُمْ مِنْ وَجْهِهِ، وَلَا لِأَسْئَلَهُمْ مِنْ عُلَى شَيْءٍ عَجَزْتُ عَنْهُ وَلَا لِجَزْمِ مَنَفَعَةٍ وَلَا لِدَفْعِ مَضْرُوءٍ وَلَوْ أَنَّ جَمِيعَ خَلْقِي مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى طَاعَتِي وَعِبَادَتِي لَأَيْتُرُونَنِي عَنْ ذَلِكَ تَبَلًا وَلَا نَهَارًا مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا...»<sup>۷</sup>.

من خلق را نیافریدم تا بوسیله آنها از قلّت آنها از قلمت همدم وارهم و افرادی را زیاد گردانم، و نه بمنظور اینکه از وحشت تنهایی آسوده شوم، و نه بخاطر آنکه در کاری فرو مانده باشم و خواستم از آنها کمک بگیرم، و نه برای جلب منفعت و نه بخاطر دفع ضرری آنها را آفریدم، و اگر همه آفریدگانم از آسمانیان و زمینیان یکسره فرمانبرداریم کنند و همواره شب و روز بی دربی عبادت من قیام کنند در ملک من چیزی نیفزایند (و بمن سودی نرسانند)...

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر سرندگان جودی کنم

### مقدمه سوم

خداوند تعالی برای رساندن انسانها به کمالات برنامه هائی و تکالیفی معین کرده که بدون عمل به آن برنامه ها و یا به تعبیر دیگر بدون طی کردن آن راهها و آن مراحل، انسان بکمال

مطلوب خود نمی رسد و در جاهائی از قرآن کریم نام آن برنامه ها را سنتهای الهی نامیده که قابل تغییر و تبدیل نیست، و بطور قطعی و مسلم فرموده:

«فَلَنْ تَجِدَ لِسَانَ اللَّهِ تَبْدِيلًا، وَلَنْ تَجِدَ لِسَانَ اللَّهِ تَحْوِيلًا»<sup>۸</sup>.

### مقدمه چهارم

برنامه های مزبور نیز بی هدف و بیهوده و بی جهت نیست، بلکه جنبه تربیتی دارد و بگفته یکی از اساتید:

خدا برای تربیت و پرورش جان انسانها دو برنامه تشریحی و تکوینی دارد و در هر دو برنامه شدائد و سختیها را گنجانیده است. در برنامه تشریحی، عبادات را فرض کرده و در برنامه تکوینی، مصائب را در سر راه بشر قرار داده است. روزه، حج، جهاد، انفاق، نماز، شدائدی است که با تکلیف ایجاد گردیده و صبر و استقامت در انجام آنها موجب تکمیل نفوس و پرورش استعداد های عالی انسانی است. گرسنگی، ترس، تلفات مالی و جانی شدائدی است که در تکوین پدید آورده شده است و بطور قهری انسان را در بر می گیرد.

از اینرو است که وقتی خدا نسبت به بنده ای از بندگانش لطف مخصوصی دارد او را گرفتار سختی ها می کند و جمله معروف البلاء للواء مبین همین اصل است.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است که:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيَتَعَاهَدَ الْمُؤْمِنُ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ مِنَ الْغِيَةِ»<sup>۹</sup>.

یعنی خدا از بنده مؤمنش نفعد میکند و برای او بلاها را اهداء میکند همانطوریکه مرد در سفر برای خانواده خود هدیه ای می فرستد.

در حدیث دیگر از حضرت امام صادق علیه السلام آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا»<sup>۱۰</sup>.

یعنی خدا زمانی که بنده ای را دوست بدارد او را در دریای شدائد غوطه ور می سازد.

یعنی همچون مربی شنا که شاگرد تازه کار خود را وارد آب می کند تا تلاش کند و دست و پا بزند و در نتیجه ورزیده شود و شناگری را یاد بگیرد، خدا هم بندگانی را که دوست می دارد و می خواهد به کمال برساند، در بلاها غوطه ور می سازد.<sup>۱۱</sup>





## سنت ابتلاء

اکنون پس از ذکر این سه مقدمه و اینکه:

آفرینش بی هدف نبوده ...

و دیگر آنکه هدف آن نیز رسیدن به کمال مطلوب آنها و سودی بوده که عاید خود آنها می شد... و اینکه برای رسیدن به این هدف عالی و کمال نیز برنامه ها و راههایی تعیین شده که بدون طی کردن آن راهها کسی نمی تواند به آن برسد... و اینکه: این برنامه ها نیز جنبه تربیتی دارد و برای تربیت و پرورش جسم و جان انسان لازم است...

اکنون می گوئیم: یکی از این راهها که هر فرد و یا اجتماع طالب کمال باید آن را طی کند و بدون طی کردن آن به کمال مطلوب خود و بهشت موعود نمی رسد و بصورت یک سنت قطعی سرراه همگان قرار دارد «سنت ابتلاء» است که حتی در برخی از آیات بصورت هدف خلقت نیز ذکر شده مانند این آیه که می فرماید:

«تبارك الذى يده الملك وهو على كل شىء قدير، الذى خلق الموت والحياة لبلوكم ايتكم احسن عملاً...»<sup>۱۲</sup>

- بزرگ است آن خدائی که پادشاهی به دست او است و او بر هر چیز توانا است، آنکه مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک در عمل بهتر هستید... و در جای دیگر فرمود:

«وهو الذى خلق السماوات والأرض فى ستة ايام وكان عرشه على الماء لبلوكم ايتكم احسن عملاً...»<sup>۱۳</sup>

یعنی او است خدائی که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب استوار بود تا بیازماید شما را که کدامیک در عمل بهتر هستید.

و دلیل بر این مطلب نیز که گفتیم رسیدن به کمال مطلوب، جز با طی کردن مرحله ابتلاء و آزمایش الهی و انجام آن بنحو مطلوب، و خوب امتحان دادن، و ازبونه آزمایش خوب و صحیح بیرون آمدن، میسر نیست آیات زیر است:

«الم، احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا وهم لا يفتنون، ولقد فتنا الذين من قبلهم فليعلمن الله الذين صدقوا وليعلمن الكاذبين»<sup>۱۴</sup>

آیا مردم گمان دارند که رها می شوند به همین که گفتند: ایمان آوردیم و آزمایش نمی شوند در صورتی که برآستی آزمایش کردیم آنها که

پیش از ایشان بودند و خداوند راستگویان را از دروغگویان کاملاً معلوم می سازد.

«أم حسبتم أن تدخلوا الجنة ولما ياتكم مثل الذين خلوا من قبلكم مستهم البأساء والضراء وزلزلوا حتى يقول الرسول والذين آمنوا منى نصر الله، الا ان نصر الله قريب»<sup>۱۵</sup>

- آیا پنداشته اید که داخل بهشت می شوید و هنوز بر شما نیامده است حکایت آنچه گذشته بر گذشتگان شما که سختیها و دشواری ها برایشان رسید و متزلزل شدند تا جائیکه پیامبر و آنها که ایمان آوردند گفتند: یاری خدا کجاست؟ هان که یاری خدا نزدیک است.

«ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما يعلم الله الذين جاهدوا منكم ويعلم الصابرين»<sup>۱۶</sup>

که مضمون معنای آن همانند آیه بالا است. و یا این آیه که می فرماید:

«ما كان الله ليدر المؤمنین علی ما انتم علیه حتى یبیز الخبیث من الطیب...»<sup>۱۷</sup>

خداوند چنان نیست که مؤمنان را بر آنچه شما بر آن هستید واگذارد تا آنکه ناپاک را از پاک متمایز کند...

و این آیه هم میتواند دلیلی بر این قانون الهی و سنت غیر قابل تغییر باشد که میفرماید:

«وما ارسلنا فی قریة من نبی الا اخذنا أهلها بالبأساء والضراء...»<sup>۱۸</sup>

- و ما نفرستادیم پیامبری را در قریه ای جز آنکه مردم آنرا دچار سختیها و دشواریها کردیم...

و بلکه در برخی از آیات بنا تا کیدهای بسیاری فراگیر بودن «سنت ابتلاء» و انواع گوناگون و مختلف آنرا برای همگان بیان فرموده، مانند اینکه میفرماید:

«ولنبلونکم بشىء من الخوف والجوع ونقص من الأموال والانفس والثمرات وبشر الصابرين...»<sup>۱۹</sup>

- و برآستی که ما شما را میآزمائیم به چیزهایی از ترس و گرسنگی و کم کردن مالها و جانها و میوه ها، و صابران را مژده ده... و در جای دیگر میفرماید:

«لتبلون فی أموالکم وانفسکم ولتسمعن من الذين اوتوا الكتاب من قبلكم ومن الذين اشرکوا اذی کثیراً وان تصبروا وتتقوا فان ذلك من عزم الامور»<sup>۲۰</sup>



محققاً شماها در مالها و جانهاشان آزمایش می شوید، و محققاً از آنها که پیش از شما به ایشان کتاب داده شده و نیز از آنها که شرک ورزیده اند آزاری بسیار خواهید شنید و اگر پایداری کنید و تقوی بوزید این از کارهای پسندیده و محکم است.

### نتیجه بحث

و در اینجا به این نتیجه میرسیم که در میان توده انسانها هرکس که وارد جرگه مؤمنان گردید، و جامه ایمان الهی برتن کرد و مصمم شد تا به کمال مطلوب انسانی و بهشت سعادت خویش برسد و یا بدستور خدای تعالی مسئولیت بزرگ اصلاح خود و جامعه ای را بعهده گیرد باید خود را برای تحمل بلاهای گوناگون و سخت و دشوار آماده سازد و بداند که راهی را که در پیش گرفته از گذرگاههای بلا و مصیبت باید بگذرد و بگفته آن شاعر:

یا مکن با پیل بانان دوستی      یا بناکن خانه ای در خورد پیل  
یا مکش بر چهره نیل عاشقی      یا فرو بر جامه تقوی به نیل  
یا بنه بر خود که مقصد گم کنی      یا مننه با اندر این ره بسی دلیل  
و از اینرو است که گفته اند:

«حَفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ»

اطراف بهشت را مکاره و ناملایمات فرا گرفته.

و یا فرموده اند:

«البلاء للولاء»

بلا مخصوص اولیاء و دوستان الهی است.

و یا فرموده اند:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا وَتَجَمَّعَ بِالْبَلَاءِ نَجْمًا»<sup>۲۲</sup>

براستی که خدا چون بنده ای را دوست بدارد او را در بلاء (و گرفتاری) غوطه ور سازد و باران بلاء را بر سرش فرو ریزد...

و یا در حدیث دیگر فرمود:

«إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ، وَمَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ»<sup>۲۳</sup>

براستی که اجر بزرگ بدنبال بلاء بزرگ است و خداوند هیچ قومی را دوست نداشته جز آنکه گرفتار و مبتلایشان ساخته است.

و در روایت دیگری است که آنحضرت از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَبْتَلِيهِ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنُ بِأَنْوَاعِ الْبَلَاءِ كَمَا يَبْتَلِيهِ أَهْلُ الْبَيْتِ سَيِّدُهُمْ بِظُرْفِ الْقَلْعَامِ»<sup>۲۴</sup>

همانا خدای تعالی بنده مؤمن خود را با انواع بلا یادآوری میکند و مورد نوازش قرار میدهد چنانچه بزرگ خانوار با غذاهای تازه و متنوع اهل خانه را مورد نوازش خود قرار میدهد.

و در روایت دیگری که از امام باقر (ع) است:

«... كَمَا يَبْتَلِيهِ الْعَائِبُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ...»<sup>۲۵</sup>

چنانچه شخصی که از خاندان خود دور است با فرستادن هدیه آنها را مورد نوازش قرار می دهد.

و البته تذکر این مطلب نیز در اینجا لازم است که «بلاها» و آزمایشات الهی همیشه بصورت ناملایمات و مصائب نمودار نمی شود، بلکه گاهی بصورت نعمتها و فراخیهای زندگی و قدرت و شوکت خود را ظاهر میکند، چنانچه خدای تعالی فرموده:

«وَبَلَّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً»<sup>۲۶</sup>

ما شما را به شر و خیر بعنوان آزمایش می آزمائیم.

و در داستان سلیمان بن داود و نعمتها و شوکت و قدرتی که در قضیه ملکه سبا به او داده بود از قول او اینگونه نقل می کند.

«قال هذا من فضل ربي ليبلونيء أشكرام اكفر»<sup>۲۷</sup>

گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که سپاسگزاری کنم یا ناسپاسی...

و البته دامنه بحث در اینجا وسیع و سخن بسیار است ولی ما بهمین مقدار اکتفا کرده بدنباله بحث تاریخی خود باز میگردیم...

۱- فقه السیره ص ۱۰۶  
۲- سوره ص - آیه ۲۷. یعنی ما آنها را زمین و آنچه را در آنها است بیهوده نیا فریدیم و این پندار کسانی است که کافرند.

۳- سوره هود - آیه ۱۱۵. یعنی آیا پنداشته اید که ما شما را بیهوده آفریدیم و بسوی ما بازگشت نمی کنید؟

۴- سوره الباء - آیه ۱۶. و ما آسمان و زمین را باز بیهوده نیا فریدیم.

۵- سوره ذاریات - آیه ۵۶. نیا فریدم جن و انس را جز برای آنکه مرا پرستش کنند (و از این راه بکمال برسند).

۶ و ۷- علل الشرایع ج ۱ ص ۱۳ و ۹.

۸- سوره احزاب - آیه ۴۳.

۹- بحار الانوار جلد ۱۵ جزء اول ص ۵۶ چاپ کمپانی نقل از کافی

۱۰- بحار الانوار جلد ۱۵ جزء اول ص ۵۵ چاپ کمپانی نقل از کافی

۱۱- عدل الهی مرحوم شهید مطهری ص ۱۴۰ به بعد...

در اینجا بد نیست این قسمت را نیز از یکی از دانشمندان روز یعنی «آویوری انگلیسی» بشنوید که در کتاب خویش یعنی کتاب «در جستجوی



خدائی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته (سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ) خدائی که حتی عذابش در دنیا و آخرت و حدود و دیات و قصاصش رحمت است و برای پاک کردن بندگانش از آثار گناه و در عین حال همه این امور برای پیشگیری از آلودگی انسان است به گناه.

انسان مؤمن نسبت به گناهکار همانند پدرمهربانی است نسبت به فرزند یا مربی دلسوزی است نسبت به شاگرد که از سر صحبت و دلسوزی سخت نگران آینده فرزند یا شاگرد خویش و تمام تلاش خود را برای تأمین خوشبختی و سعادت دیرپای او بکار گرفته و همواره مراقب او بوده به امر و نهی او می پردازد

و چنانچه ايجاب کند و راه چاره منحصر شود حتی او را به سختی کتک می زند ولی این کتک زدن نه برای نفسی قلب است و نه بخاطر کینه تیزی و انتقامجویی و اگر بحسب ظاهر نعمت است و غضب ولی در حقیقت رحمت است و مهرب.

بهین جهت است که در احکام فقهی امر به معروف و نهی از منکر به طور دقیق بر حفظ مراتب آن تأکید شده است و از باب مثال اگر با امر و نهی ملایم نتیجه حاصل می شود تندی و خشونت جایز نیست و اگر با زبان و گفتن گناه و تخلف منتهی می شود؛ نوبت به برخورد عملی نمی رسد.

### بقیه از مسلماتان صدر اسلام

خوشبختی ص ۸۷-۸۹ می گوید:

«بعضی اوقات سعادت قیافه خود را عوض میکند و بصورت نکیت ظاهر میشود، غالب آلام و هموم زندگی اگرچه بظاهر در شمار مصائب است ولی اگر در مقابل آن پایداری کنیم همت ما را بلند میکند، سرمای زمستان برای اشخاص سست و تبیل مایه مصیبت است ولی برای پرورش اراده و تقویت جسم وسیله بسیار خوبی است، از این قرار بسیاری چیزها را ما فقط از یکطرف می بینیم و از فوائد آن غفلت میکنیم و بیجهت خود را بدبخت می شماریم.

بایگون میگوید: در روزگار فتنیم خوشگذرانی در ردیف برکات زندگی بود ولی در عصر جدید مشکلات و مصائب را از مواهب حیات می شمارند... مور میگوید: گاهی اوقات صلاح ما در این است که بمقصود نرسیم زیرا مقصود برای ما ضرر دارد... در حقیقت هیچ چیز بقدر رنج و بدبختی روح انسان را بزرگ نمیکند...

خداوند کسی را که دوست دارد تأدیبش میکند، همانطور که پدر مهربان فرزندان خود را اذیت مینماید. فرض کنیم اینطور نباشد باز هم باید قدر مصائب را بدانیم که همت ما را بلند کرده از ضعف و زبونی نجاتمان میدهد، غلبه بر مصائب و مشکلات در میدان حیات مظفرتی بشمار میرود، و مظفریت غایت مطلوب انسان و مایه انتخالی او است...

بسا میشود مصائب و نکیتها فوایدی دارد که بمرور ایام ظاهر میشود، فلذات را در آتش میاندازند تا آنرا از مواد خارجی پاک و خالص سازند، مصائب زندگی برای انسان همین خاصیت را دارد و او را از آلائشها پاک میکند، بنابراین چه خوب است مصائب اگر قدر آنها بدانیم!

- ۱۲- سوره ملک - آیه ۲ و ۱.
- ۱۳- سوره هود - آیه ۷.
- ۱۴- شرح و توضیح اینکه عرش او برآب استوار بود را باید در تفاسیر بخوانید و اکنون جای توضیح و شرح بیشتر نیست.
- ۱۵- سوره عنکبوت - آیه ۱-۳.
- ۱۶- سوره بقره - آیه ۲۱۴.
- ۱۷- سوره آل عمران - آیه ۱۴۲.
- ۱۸- سوره آل عمران - آیه ۱۷۹.
- ۱۹- سوره اعراف - آیه ۹۴.
- ۲۰- سوره بقره - آیه ۱۵۵.
- ۲۱- سوره آل عمران - آیه ۱۸۶.
- ۲۲ و ۲۳- اصول کافی ج ۳ ص ۳۵۲-۳۵۱.
- ۲۴ و ۲۵- بحار الانوار ج ۶۷ ص ۲۴۱-۲۴۰.
- ۲۶- سوره نساء - آیه ۳۵.
- ۲۷- سوره نمل - آیه ۴۰.

### بقیه از دعای ابو حمزه

شاید منظور از این چند جمله این باشد که روی نیاز تمام هستی - انسان و غیر انسان- در حقیقت بسوی خداست که کمال مطلق است و چشم امید سراسر جهان بسوی او است که کعبه آمال است و تکاپو و حرکت جهان بسوی او است که او محور هستی است. گرچه در وهم چنین می آید: که خواهان زید و بکریا دیگران باشیم همچنانکه شاعر می گوید:

هر کس به زمانی سخن از حمد تو گوید / بلبل به غزل خوانی و طوطی به ترانه  
 که معتکف در برم و گه ساکن مسجد / یعنی که نوراً می طلبم خانه به خانه  
 مقصود من از کعبه و بشخانه تویی نو / منظور تویی، کعبه و بیتخانه بهانه  
 خلاصه اینکه هر موجودی - انسان یا غیر انسان- با شعور یا بی شعور بقدر حاجت نیاز رو بدرگاه بی نیاز دارد که حق مطلق است. گرچه غیر او در وهم می آید. که در حقیقت تار عنکبوتی بیش نیست.

ادامه دارد